

پس از عثمانی

سیروس غفاریان



جوار آن دسته از ترکان سلجوقی مسکن گزیدند که پیشتر در آناتولی ساکن شده و به **سلاجقه‌ی روم** معروف بودند. ترکان دسته‌ی دوم، به رهبری عثمان بن ارطغرل ایجادکننده‌ی سلسله‌ی سلاطینی به نام **عثمانی** گردیدند. یکی از آنان به نام سلطان محمد دوم، که هفتمین فرمانروای عثمانی بود، در آن سوی تنگه‌ی بسفور، یعنی در مجاورت **خلیج شاخ زَرین** یا **قَرْن الذهب**، مشرف به دریای مرمره، قلعه‌ای نظامی ایجاد کرد و سرانجام به سال ۱۴۵۳ میلادی کنستانتین یازدهم، آخرین امپراتور روم شرقی (بیزانس) را شکست داد و قسطنطنیه را فتح کرد. اروپائیان در تقسیم‌بندی‌های تاریخی از نظر زمانی این سال را **مبداء قرون جدید** و **پایان قرون وسطی** می‌دانند. محمد دوم با فتح این بخش از آسیا، به عمر هزار ساله‌ی روم شرقی یا دولت بیزانس پایان داد و از این رو به **سلطان محمد فاتح** معروف شد.

امپراتوری عثمانی چگونه به وجود آمد؟ چه خط سیری را در زمینه‌ی سیاست داخلی و خارجی طی کرد؟ چرا وارد جنگ جهانی اول به نفع متحدین شد؟ و چگونه دچار فروپاشی گردید؟ و پس از آن چه شد؟

ظهور امپراتوری عثمانی

نام **امپراتوری عثمانی** که اروپاییان به آن (Ottoman Empire) می‌گویند، گرفته شده از نام شخصی به اسم «عثمان ابن ارطغرل» است که از رؤسای قبایل ترک سلجوقی ساکن در آسیای صغیر بود. این ترکان از جمله ترکانی بودند که در هنگام حمله‌ی چنگیز خان مغول به ترکستان غربی یا آسیای مرکزی امروز، از پیش سپاه او گریخته و روانه‌ی آسیای صغیر که ترکیه‌ی کنونی جزء آن است شدند و در



سلیمان قانونی (باشکوه)



سلطان محمد فاتح

(۱۸۷۶ - ۱۹۰۹) شدیدتر شد. به طوری که فرانسه، انگلستان و روسیه هر یک به بهانه‌های خواستار مداخله در عثمانی و تجزیه‌ی متصرفات آن کشور بودند. چون عبدالحمید دوم در سال ۱۸۷۸ پارلمان را تعطیل و مشروطیت را عملاً لغو کرد و مدحت پاشا را هم به خارج از کشور تبعید نمود، فرانسه و انگلستان که خود را به اصطلاح مدافع دموکراسی می‌دانستند خواستار مداخله در امور عثمانی شدند. روس‌ها نیز به دو مورد بهانه متوسل و خواهان ضعف عثمانی شدند. بهانه‌ی اول حمایت از ارامنه بود.

کشتار ارامنه

قضیه‌ی ارامنه از این قرار است که عبدالحمید دوم به بهانه این که روس‌ها مشغول تحریک ارامنه‌ی عثمانی هستند، فعالیت آنان را زیر نظر گرفت. ارامنه هم از آن‌جا که از ناحیه‌ی سلطان عبدالحمید دوم احساس

سلطان محمد فاتح کلیسای «سنت صوفی» را به مسجد تبدیل کرد و نام قسطنطنیه را نیز به **استانبول** تغییر داد. بعد از سلطان محمد نوه‌اش **سلطان سلیم**، معروف به سلطان مهیب یا مخوف، که معاصر شاه اسماعیل صفوی در ایران بود توانست، شبه جزیره‌ی عربستان، مصر و شمال آفریقا تا الجزایر را تسخیر نموده و خود را خلیفه‌ی اسلام بنامد. بعد از او فرزندش سلیمان باشکوه (قانونی) در ۱۵۲۱، بلگراد را، در صربستان کنونی، تصرف و از این طریق دروازه‌های اروپا تا مجارستان را تسخیر کرد. در سال ۱۵۲۶ نیز در محلی به نام موهاگز (موهاچ) لویی پادشاه مجارستان را شکست داد و شهر وین را محاصره کرد.

بعد از سلیمان قانونی حکومت به سلاطینی بی‌کفایت رسید و عثمانی را رو به زوال برد. البته نباید فراموش کرد که سلطان مراد سوم در سال ۱۵۸۹ طی جنگی در دشت کوزوو، لآزار فرماندهی صرب‌ها را کشت که در پی آن بوسنی به دست ترک‌های مسلمان افتاد و البته خود سلطان مراد نیز کشته شد. به هر حال، از زمان محمد سوم به بعد سلاطین عثمانی آن قدر بی‌کفایت بودند که عثمانی بیش از پیش رو به سراسیمگی رفت؛ به طوری که در زمان سلطنت مصطفی اول که معاصر شاه صفی در ایران بود، سفیر انگلیس، امپراتوری عثمانی را تشبیه به انسان فرتوتی نمود که در اثر بیماری دچار جنون شده و قدرت جوانی خود را از دست داده است. از همان زمان بود که دیگر ترس اروپائیان از عثمانی ریخت و عثمانی به «**مرد بیمار اروپا**» معروف شد. با این وجود امپراتوری عثمانی تا سه قرن بعد هم دوام آورد و اروپائیان نتوانستند این به اصطلاح «مرد بیمار» را از پا درآورند تا در اوایل قرن بیستم که روزگار دگرگون شد و عثمانی - البته تا دسیسه‌های اروپاییان - از درون فروپاشید.

عثمانی و نهضت ترک‌های جوان

یکی از سلاطین عثمانی، **سلطان محمود دوم** (معاصر فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار) بود که چون از جانب مادر اروپایی و از تربیت غربی متأثر بود به علوم جدید و روش جدید حکومت تمایل داشت. او که در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۰۸ تا ۱۸۳۹ م به مدت ۳۱ سال سلطان بود، اصلاحاتی در نظام حکومت به عمل آورد که اروپاییان را دچار تحیر نمود؛ اصلاحاتی چون ایجاد ارتش جدید به سبک اروپایی و فرستادن محصل به اروپا. همچنین از آن‌جا که وجود ارتش ویژه‌ی عثمانی معروف به **سپاه پنی چری** را مضر به حال کشور می‌دانست - چون بیشتر توطئه‌های داخل دربار و کودتای خانگی در داخل دولت عثمانی به وسیله‌ی آن‌ها انجام گرفته بود - این قوای یاغی را خلع سلاح و متمرکزی آن را اعدام کرد. بعد از سلطان محمود دوم عبدالحمید اول (معاصر ناصرالدین شاه) به سلطنت رسید و اصلاحات پدر را ادامه داد. **قصر دلمه باغچه** از آثار اوست. این اصلاحات مقدمه‌ای شد برای این که **مدحت پاشا**، نخست وزیر مشروطه طلب **سلطان عبدالحمید دوم** (که این نیز معاصر ناصرالدین شاه بود) سلطان را وادار به صدور فرمان مشروطیت کرد (۱۸۷۶).

عثمانی و جنگ جهانی اول

دشمنی اروپاییان نسبت به عثمانی، در زمان سلطنت عبدالحمید دوم





سرهنگ اوارد لونس (لونس عربستان)



مصطفی کمال (اتاترک)



عبدالحمید دوم

خامس (پنجم) را سلطان بخواند. و اما بهانه‌ی دوّم روس‌ها حمایت آنان از اسلاوهای مقیم در شبه جزیره‌ی بالکان بود. فرانسوی‌ها هم که از زمان ناپلئون سوم به بعد در سوریه و لبنان مدارس مذهبی فرانسوی زبان ایجاد کرده بودند و خواستار الحاق این دو منطقه به سرزمین‌های مستعمراتی خود بودند با عثمانی مخالفت می‌کردند و بالاخره کشف نفت در دوره‌ی مظفرالدین شاه به بعد در مسجد سلیمان و اطلاع انگلیسی‌ها از وجود نفت در منطقه‌ی عربی نیز طمع بریتانیا را برای مستعمره نمودن کشورهای عرب از عراق تا مصر بیش از پیش افزون نمود، لذا انگلیسی‌ها درصدد جدا کردن سرزمین‌های عربی از عثمانی و تجزیه‌ی این امپراتوری برآمدند.

از سلطان محمد خامس تا جنگ جهانی اول

در پی وقایعی چون قیام‌های مکرر ضد عثمانی در شبه جزیره‌ی بالکان، که به تحریک روسیه در ۱۹۱۳ صورت گرفته بود، و حتی قبل از آن هم که طرابلس غرب (تریپولی غرب) واقع در لیبی به دست ایتالیایی‌ها افتاده بود، دولت عثمانی با آلمان متحد شد تا بتواند، در مقابل طمع‌کاری‌های روسیه انگلیس و فرانسه از موجودیت خود و مستعمراتش دفاع کند. در این زمان، که قانون مشروطه حاکم شده بود و شاه اختیارات وسیعی نداشت، سه تن از رهبران نهضت ترک‌های جوان به نام‌های جمال پاشا، انور پاشا و طلعت پاشا عملاً همه‌ی اختیارات حکومتی را به دست گرفتند. آن‌ها کمیته‌ی اتحاد و ترقی را با ایدئولوژی پان ترکسیم و مشروطه‌خواهی ایجاد کردند. این سه نفر که محمد پنجم را در قصر سلطنتی تحت نظر داشتند حکومت را بین خود به این ترتیب تقسیم کردند: ۱. انور پاشا وزیر جنگ ۲. طلعت پاشا وزیر کشور که بعداً نخست‌وزیری را نیز احراز کرد. ۳. جمال پاشا رئیس ستاد ارتش و وزیر درباری.

این سه رجل سیاسی - نظامی چون می‌دانستند که همه‌ی ناآرامی‌های آن سوی تنگه‌ی بسفور و منطقه‌ی بالکان به تحریک روسیه، فرانسه و انگلستان است تصمیم گرفتند با آلمان متحد شوند و در جنگ احتمالی آینده دوشادوش آلمان‌ها بجنگند. از این جهت بود که وقتی که در ۲ اوت ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول آغاز شد، بنا به صلاحدید انور پاشا و جمال پاشا بین عثمانی و آلمان یک پیمان سرّی بسته شد و یک ژنرال آلمانی به نام لیمان فن ساندوس مشاور ارشد ستاد ارتش عثمانی گردید. در ماه اکتبر ۱۹۱۴ ناوگان ترک به فرماندهی افسران آلمانی، بنادر روسیه را زیر آتش گرفتند. در نتیجه‌ی این عمل متفقین همان با کشورهای اتفاق مثلث،

خطر می‌کردند در سال ۱۸۸۵ یک انجمن انقلابی به نام هونچاک را به منظور آموزش نظامی و بیداری فرهنگی هم کیشان خود تأسیس کردند و بعد نیز در سال ۱۸۹۰ انجمنی به نام دانشناک یا ارتش سرّی ارامنه در تفلیس به وجود آوردند. در ۱۸۹۵ عبدالحمید دوّم به بهانه‌ی این که ارامنه در تفلیس، که در خاک دشمن یعنی روسیه بود، برای خرابکاری در عثمانی تعلیم می‌بینند دستور قتل عام ارمنیان را صادر کرد به طوری که طی یک سال در حدود ۲۵۰ هزار نفر ارامنه از خردسال تا سالخورده به قتل رسیدند. واقعه‌ی قتل عام ارامنه باعث اعتراض جهانیان به ویژه دولت‌های اروپایی شد. مجموع این شرایط سبب شد که «نهضت ترک‌های جوان» به رهبری مدحت پاشا که هدف خود را پیاده کردن مجدد مشروطیت و پیشرفت عثمانی اعلام کرده بود برای اعاده‌ی حیثیت بین‌المللی عثمانی، سلطان عبدالحمید دوّم را در ۲۷ آوریل ۱۹۰۹ از سلطنت خلع کند و برادرش محمد

«سپستان» معمار بزرگ ترک در زمان سلطان محمد فاتح، طراح مساجدی است که نمونه‌های آن در سراسر امپراتوری عثمانی ساخته شد.



شامل روس و انگلیس و فرانسه در چهارم نوامبر همان سال به عثمانی اعلان جنگ دادند.

در میان متفقین، روس‌ها نظر خاص تاریخی به عثمانی داشتند و این مسئله به قرن نهم میلادی برمی‌گشت که تزار روس، ایوان مخوف با صوفیا برادرزاده‌ی کنستانتین، آخرین امپراتور روم شرقی ازدواج کرده بود و لذا بعد از انقراض دولت روم شرقی به دست سلطان محمد فاتح، خود را وارث قانونی حکومت روم شرقی می‌دانست و از این رو علامت ملی (آرم ملی) خود را عقاب دو سر (منظور وراثت روسیه نسبت به روم شرقی است) انتخاب کرده بود و مسکو را روم سوم می‌نامید (روم اول ایتالیا و روم دوم بیزانس بود). از آن تاریخ به بعد زمامداران روسیه پیوسته با تحریک ملل اسلاو در ناحیه‌ی بالکان، به ویژه تحریک مسیحیان، در صدد اغتشاش در قلمرو عثمانی و نهایتاً تضعیف و فروپاشی این امپراتوری بودند. از آنجا که انورپاشا و دوستانش، ملی‌گرایانی ترک و افراطی بودند که در اصطلاح سیاسی به آن شوونیزم^۱ می‌گویند، در خلال جنگ، انورپاشا به بهانه‌ی این که ارمنه‌ی عثمانی (ترکیه) با ارمنه‌ی ارمنستان و تفلیس، و از آن طریق با دولت روسیه ارتباطی دارند، در ۱۵ آوریل ۱۹۱۵ کشتار وسیعی از آنان به عمل آورد. انورپاشا آن قدر در پان ترکیسم راه افراط پیمود که خودش بعداً به نهضت ضد روسی باسماچیان^۲ در بخارا پیوست و حتی می‌خواست ترکستان را با عثمانی متحد کند. او، عاقبت در پایان جنگ اول جهانی وقتی که ترکستان به دست روس‌های کمونیست افتاد به دست کامنوف از یاران لنین کشته شد. بگذریم و به جبهه‌های عثمانی بپردازیم.

عثمانی و جنگ اول

در دومین سال جنگ اول جهانی، متفقین (در ژانویه ۱۹۱۵) در شبه جزیره‌ی گالی‌پولی در مدخل تنگه‌ی داردانل ارتباط ترک‌ها را با منطقه‌ی عربی تا حدودی قطع کردند و به موازات عملیات جنگی در جبهه‌ها، دولت‌های فرانسه و انگلستان قراردادی با عنوان **قرارداد سایکس-پیکو** به این شرح در مورد تجزیه و فروپاشی دولت عثمانی با یکدیگر منعقد کردند.

قرارداد سایکس-پیکو

در ۱۶ مه ۱۹۱۶ م. سرمارک سایکس نماینده‌ی انگلیس، با ژرژ پیکو نماینده‌ی فرانسه وارد مذاکره شد و در پی آن دولت‌های روس، فرانسه و انگلیس بر سر موارد زیر درباره‌ی تقسیم عثمانی به توافق رسیدند:

۱. اراضی ارز روم، طرابوزان، وان و ارمنستان عثمانی به روسیه داده شود.

۲. مناطق سوریه و لبنان به قیومیت دولت فرانسه درآید.

۳. انگلستان خاک عراق و اردن و سرزمین فلسطین را تحت قیومیت

بگیرد.

این قرارداد البته سری بود. از سوی دیگر در همین سال‌ها یک جاسوس انگلیسی به نام سرهنگ ادوارد لورنس که بعداً به لورنس عربستان مشهور شد، وارد عربستان شد و شریف حسین را که شریف مکّه و پدر ملک فیصل، اولین پادشاه عراق و ملک عبدالله اولین پادشاه اردن، بود ملاقات

کرد و به آن‌ها وعده‌ی پادشاهی حجاز (عربستان)، عراق و اردن را داد. به شرط آن که بر ضد عثمانی قیام کنند. شریف حسین نیز پذیرفت و به اتفاق فرزندان فیصل و عبدالله دوشادوش سرهنگ لورنس انگلیسی با عثمانی‌ها جنگیدند، در حالی که نمی‌دانستند که انگلستان و فرانسه و روسیه در قرارداد سایکس-پیکو بر سر تقسیم مناطق عربی بین خود توافق کرده‌اند. سرهنگ لورنس که همواره دشمنه‌ی عربی می‌پوشید و به زبان عربی هم تکلم می‌کرد از جانب چرچیل وزیر مستعمرات بریتانیا که مقیم در قاهره بود وعده‌ی خلافت عربی و اسلامی را به شریف حسین می‌داد و به عبدالله وعده حکومت اردن و فلسطین و به فیصل وعده‌ی حکومت عراق را. بالاخره در جبهه‌ی سینا ژنرال آلن بی انگلیسی نواحی فلسطین و اردن را از سربازان عثمانی گرفت. در جبهه‌ی جنوبی هم کوت‌العماره و بغداد تسخیر شد و به دست انگلیسی‌ها و قوای مشترک لورنس و فیصل افتاد. ارتش عثمانی ناچار به سمت قسطنطنیه (استانبول) عقب‌نشینی کرد و لذا در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ دمشق نیز به تصرف انگلیسی‌ها درآمد. دو ماه قبل از پایان جنگ جهانی اول، یعنی در ژوئیه ۱۹۱۸ سلطان محمد خامس (پنجم) درگذشت و محمد ششم ملقب به وحیدالدین به پادشاهی رسید و عزت‌پاشا نخست‌وزیر شد. رهبران ترک‌های جوان یعنی **انورپاشا، طلعت‌پاشا و جمال‌پاشا** در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ با عقد پیمان ترک مخاصمه در **مدرّوس** واقع در دریای اژه هر یک به سویی فرار کردند.

از این سه نفر، انورپاشا به ترکستان فرار کرد که به نهضت باسماچیان کمک نماید که سرانجام در آنجا کشته شد ولی دو نفر دیگر به آلمان متواری شدند. در این وضعیت هرج و مرج عزت‌پاشا کابینه‌ی بدون اختیاری



تشکیل داده بود، زیرا تمام خاک عثمانی به دست قوای ایتالیا، فرانسه و انگلیس اشغال شده بود. باید دانست که روسیه به سبب انقلاب داخلی - یا همان انقلاب معروف اکتبر ۱۹۱۷ - دیگر فرصت دخالت در عثمانی را نداشت. سرانجام در ۱۶ مارس ۱۹۲۰ شهر استانبول توسط متفقین اشغال شد و حتی یونانی‌ها شهر از میر را اشغال نمودند. بدین ترتیب در طی جنگ اول جهانی به تدریج امپراتوری عثمانی فرو پاشید و شیرازه‌ی امور آن از هم گسیخت.

سرانجام نمایندگان دولت عثمانی در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ قراردادی در روستای سبور در نزدیکی پاریس، با متفقین امضا کردند که بسیار اسارت‌بار بود. طبق این قرارداد شام (سوریه و لبنان)، عراق و اردن و از میر از امپراتوری عثمانی جدا می‌شد و مرزهای عثمانی محدود به آناتولی و بندر استانبول می‌شد. تازه، بندر مذکور نیز به صورت آزاد برای استفاده‌ی کلیه دولت‌ها در نظر گرفته شده بود. با عقد چنین قراردادی واکنش‌های ملی و میهنی در عثمانی شدت گرفت و دو نفر از افسران طرفدار نهضت ترک‌های جوان به نام‌های ژنرال عصمت پاشا و ژنرال مصطفی کمال پاشا دست به قیام زدند.

این دو افسر در اوت ۱۹۲۲ بر ضد یونانی‌ها برخاستند و در سپتامبر همان سال از میر را آزاد کردند. از سوی دیگر، مجلس بزرگ ملی (مجلس ملی کبیر) که به همت مصطفی کمال و یارانش تشکیل شده بود، در اول نوامبر ۱۹۲۲ نظام سیاسی و نوع حکومت را از سلطنتی به جمهوری تغییر داد و نام جدید ترکیه را به جای عثمانی برگزید. ترک‌ها برای احقاق حقوق خود دست به اقدام‌های دیگری نیز زدند. در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ نمایندگان

ترکیه یعنی عصمت پاشا (عصمت اینونو) و جلال بایار به نمایندگی از طرف مصطفی کمال در شهر لوزان سوئیس قراردادی با متفقین امضا کردند که تا حدی موجب اعاده‌ی حیثیت از دست رفته‌ی ترکان گردید. طبق این معاهده مقررات کاپیتولاسیون که در قرارداد سور وضع شده بود لغو گردید و از میر به دست ترک‌ها افتاد و حاکمیت بر تنگه‌های بسفور و داردانل مجدداً به ترک‌ها سپرده شد. در عوض ترک‌ها جدایی سرزمین‌های عرب‌نشین از خاک خود را پذیرفتند.

کلاه بزرگی که بر سر اعراب رفت

لورنس وعده داده بود که انگلستان ملک‌عبدالله را به پادشاهی اردن و فیصل را به پادشاهی عراق خواهد رسانید و نجد و حجاز (عربستان کنونی) را به پدرشان شریف‌حسین خواهد داد. اما بعد از پایان جنگ و شکست عثمانی سوریه و لبنان تحت استیلای فرانسه درآمد و طبق وعده‌ی بالفور در سال ۱۹۱۷، مقرر شد که یهودیان جهان به فلسطین مهاجرت کنند. عراق و اردن نیز به صورت تحت‌الحمایه‌ی بریتانیا درآمدند. شریف‌حسین نیز از مکه اخراج شد و آل سعود بر نجد و حجاز حاکم شدند.

عاقبت کار عثمانی

در نوامبر ۱۹۲۲ وقتی نظام سلطنتی لغو گردید، مجلس ملی کبیر تصمیم گرفت که سلطان محمد ششم را به اتهام خیانت محاکمه کند. اما سلطان با یک کشتی انگلیسی در ۱۷ نوامبر ۱۹۲۲ از کشور خارج شد و به جزیره‌ی مالت رفت. در این حال، مصطفی کمال فرمانروای کشور بود ولی عبدالمجید دوم هم در همان روزها به صورت تشریفاتی خود را خلیفه نامید تا این که دو سال بعد، در مارس ۱۹۲۴ سیستم خلافت رسماً لغو و کشور جمهوری شد و ژنرال مصطفی کمال به عنوان اولین رئیس‌جمهور ترکیه انتخاب گردید و ترکیه را به دوران جدیدی که همان غربی کردن یا غربی بودن بود هدایت کرد. سرانجام مجلس ترکیه به او لقب آتاترک (پدر ملت ترک) داد.

زیرنویس

۱. اصطلاح شوونیزم مأخوذ از نام نیکلای شوون، مداح فدائی ناپلئون است که از آن به بعد به مفهوم افراط و مبالغه‌ی کورکورانه در میهن‌پرستی استعمال می‌شود که باعث جنگ بین ملت‌ها می‌شود.
۲. باسماق به معنی هجوم آوردن است (در زبان ترکی)

منابع

۱. تاریخ ترکیه، سرهنگ لاموش، ترجمه سعید نفیسی، نشریه کمیسیون معارف تهران، ۱۳۱۶
۲. فرمانروایان شاخ زرین، نوافل باربر، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انتشارات گفتار، تهران، ۱۳۲۴
۳. تاریخ ملل و دول اسلامی، بروکلیمان، ترجمه هادی جزایری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶
۴. تاریخ خاورمیانه، ژرژ لینیچفسکی، ترجمه جزایری، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۳۷
۵. حکومتگران کشورهای اسلامی، سیروس غفاریان، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۶
۶. تاریخ تمدن جدید، عباس اقبال آشتیانی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۲۹

